

A Comparative Study of Criminalization of Crimes Against Security in English and Iranian Law (A Consideration of Principles and Approaches)

 **MohammadReza Shaeri**

PhD student in Criminal Law and Criminology,
Aras Campus, University of Tehran. Tehran,
Iran
Email: shaerimohammadreza3@gmail.com

 **Ahmad Hajideh Abadi**

Professor, Department of Criminal Law and
Criminology, University of Tehran, Farabi
College of Qom, Qom, Iran (corresponding author)
Email: ahmadhajidehabadi28@gmail.com

Received: 2024/11/25

Accepted: 2025/01/17



Abstract

Crimes against security are considered one of the most important crimes in the criminal law of states. Every criminal justice system strives to defend itself and its citizens from any aggression by criminalizing behaviors against public safety and by adopting a maximum-case approach, sometimes tending toward maximalism, in lawmaking. This requires codification of scientific and up-to-date laws on crimes against security, laws that are formulated in accordance with the basic principles of criminal law and without conflict of interest between the state and its citizens. Otherwise, failure in combating against this category of crimes will be inevitable. The present study, which was conducted using a descriptive-analytical method and aimed at clarifying the principles and approaches effective in criminalization of

Journal of Research and Development
in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

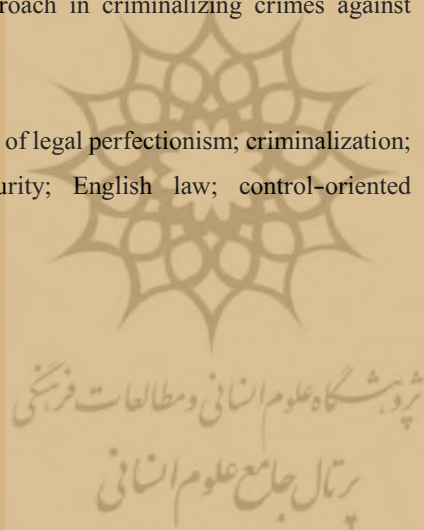
Vol. 8 | No. 27 | Summer 2025
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/law.2024.2046804.1572

crimes against security in English law, concludes that the legal principles effective in criminalization include : welfare, harm, expediency, and perfectionism. Moreover, this research shows that in English law, a dignity-based approach prevails in the criminalization of crimes against security. In contrast, in Iranian law, compared to the principles of criminalization in English law, only the principles of welfare and harm are considered as the main criteria for criminalizing crimes against security, and components such as criminalizing criminal thought, criminalizing preliminary actions, legislative ambiguity, and new criminalizations indicate a control-oriented approach in criminalizing crimes against security.

Keywords : Principle of legal perfectionism; criminalization; crimes against security; English law; control-oriented approach.



جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران (درنگی در اصول و رویکردها)

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی پردیس
ارس دانشگاه تهران، تهران، ایران
Email: shaerimohammadreza3@gmail.com

محمد رضا شاعری



استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده‌کان
فارابی قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)
Email: ahmadhajidehabadi28@gmail.com

احمد حاجی ده آبادی



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۵

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۸ | شماره ۲۷ | تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2024.2046804.1572

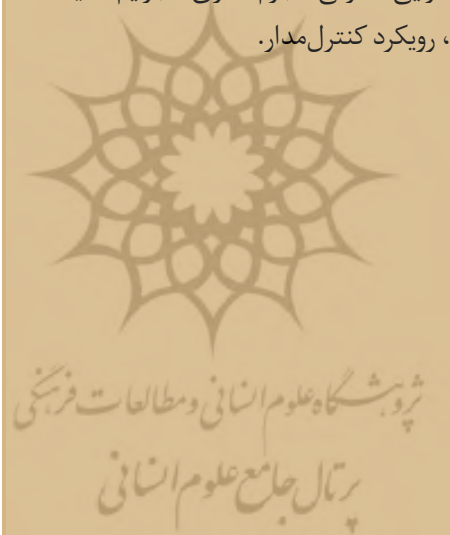
چکیده

جرایم علیه امنیت یکی از مهم‌ترین جرایم در حوزه حقوق کیفری دولت‌ها محسوب می‌شود. هر سیستم عدالت کیفری در تلاش است تا با جرم‌انگاری رفتارهای علیه امنیت عمومی و با رویکردی حداکثری، و گاهی گرایش به بیشینه‌گرایی در وضع قوانین، از هرگونه تعرض به خود و شهروندان دفاع کند. این امر نیازمند وضع قوانینی علمی و به‌روز در زمینه جرایم علیه امنیت است، قوانینی که با رعایت اصول اساسی حقوق کیفری و بدون تعارض منافع دولت و شهروندان تدوین شوند. در غیر این صورت، شکست در مبارزه با این دسته از جرایم حتمی خواهد بود.

پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و با هدف روشن‌سازی اصول و رویکردهای مؤثر در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان انجام شده است، نتیجه می‌گیرد که اصول مؤثر در جرم‌انگاری عبارتند از: اصل رفاه، اصل ضرر، اصل مصلحت‌اندیشی

قانونی و اصلِ کمال‌گرایی قانونی. همچنین، این پژوهش نشان می‌دهد که در حقوق انگلستان رویکرد کرامت‌مدار در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت حاکم است. در مقابل، در حقوق ایران، نسبت به اصول جرم‌انگاری در حقوق انگلستان، تنها اصول رفاه و ضرر به‌عنوان ملاک‌های اصلی جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت قرار گرفته‌اند و مؤلفه‌هایی چون جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه، جرم‌انگاری اعمال مقدماتی، ابهام‌سازی تقنینی و جرم‌انگاری‌های نوین نشان‌دهنده رویکرد کنترل‌مدار در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت هستند.

کلیدواژه‌ها: اصلِ کمال‌گرایی قانونی، جرم‌انگاری، جرایم علیه امنیت، حقوق انگلستان، رویکرد کنترل‌مدار.



مقدمه

جرایم علیه امنیت^۱ از دیرباز یکی از مسائل اساسی در تمامی نظام‌های حقوقی بوده است. این جرایم نه تنها تهدیدی مستقیم برای نظم اجتماعی و حاکمیت سیاسی کشورها به‌شمار می‌آیند، بلکه حفاظت از امنیت جامعه در برابر این تهدیدات، نیازمند سازوکارهای حقوقی خاص و پیچیده‌ای است که بتواند به‌طور هم‌زمان امنیت عمومی را تأمین و از حقوق فردی شهروندان محافظت کند. در این راستا، بسیاری از کشورهای جهان با اتخاذ رویکردهای مختلف در زمینه جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت، سعی در ایجاد توازن میان حفظ نظم اجتماعی و احترام به حقوق بشر داشته‌اند. حقوق انگلستان، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین نظام‌های حقوقی در جهان، در این زمینه تغییرات و تحولات متعددی را از سر گذرانده است. در انگلستان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، شاهد تحولات عمده‌ای در مفهوم و دامنه جرایم علیه امنیت بوده‌ایم. قوانین ضدتروریسم و امنیتی، که با هدف مقابله با تهدیدات روزافزون به تصویب رسیده‌اند، حاوی رویکردهایی متفاوت نسبت به مسئله امنیت و آزادی‌های فردی هستند. در این راستا، اصول مختلف حقوقی از جمله اصل رفاه، اصل ضرر، اصل مصلحت‌اندیشی قانونی و اصل کمال‌گرایی قانونی به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری و تحول جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت تأثیرگذار بوده‌اند. این اصول با هدف ایجاد توازن میان حفظ امنیت ملی و رعایت حقوق فردی، ساختار قوانین کیفری انگلستان را شکل داده‌اند (Scott, 2004: 56).

از سوی دیگر، در حقوق ایران نیز مسئله جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت از اهمیت بالایی برخوردار است. با وجود تفاوت‌های حقوقی و فرهنگی میان این دو نظام حقوقی، برخی از اصول و رویکردها در هر دو کشور مشابه بوده و در عین حال تفاوت‌هایی قابل توجه نیز وجود دارد که می‌تواند منجر به راه‌حل‌های مختلف در برخورد با تهدیدات امنیتی شود. در این مقاله، قصد داریم تا علاوه بر بررسی تحولات جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان، به اصول مؤثر در جرم‌انگاری این جرایم پرداخته و به نقد و تحلیل رویکردهای دادرسی

¹ Crimes against security.

کیفری در این حوزه پردازیم. این رویکردها، از جمله رویکرد کرامت‌مدار و رویکرد کنترل‌مدار، هر یک با تأکید بر جنبه‌های مختلف حقوق فردی و امنیت عمومی، تأثیرات متفاوتی بر روند جرم‌انگاری و اجرای قوانین کیفری دارند. پیشینه پژوهش در این مقوله به طور مستقیم سابقه‌ای را نشان نمی‌دهد بنابراین در حقوق ایران کمتر به اصول و رویکردها در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت با رویکرد تطبیقی (ایران و انگلستان) پرداخته و به نوعی پژوهش در این حوزه کمتر به چشم خورده و ادبیات پژوهش از این حیث دارای نوآوری است. پژوهش حاضر با هدف روشن نمودن اصول و رویکردهای جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان و سپس بررسی تطبیقی در حقوق ایران، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که اصول و رویکردهای جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان چیست؟ وضعیت جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق ایران نسبت به انگلستان چگونه است؟ برای پاسخ مطلوب به سؤال مطروحه نیاز است تا پژوهش از یک چارچوب نظری نظام‌مند پیروی نماید. از این رو بعد از بررسی سیر تحولات جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان، اصول مؤثر بر جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در چهار بند جداگانه و در نهایت رویکردها نسبت به جرایم علیه امنیت در دو بند مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. در ادامه، بررسی دقیق این اصول و رویکردها می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای فهم ما از تعامل میان امنیت عمومی و حقوق فردی در نظام‌های حقوقی مختلف، به‌ویژه انگلستان و ایران، باشد. با توجه به اهمیت این موضوع در دنیای معاصر، این مقاله سعی دارد تا ضمن تحلیل تحولات و اصول حقوقی انگلستان، به شفاف‌سازی نقاط قوت و ضعف نظام‌های حقوقی در این زمینه پرداخته و در نهایت به طرح پیشنهاداتی برای بهبود سازوکارهای قانونی در خصوص جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در ایران و دیگر کشورها بپردازد.

۱- تحولات جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان

با افزایش فعالیت‌های تروریستی در بریتانیا، که اوج آن در بمب‌گذاری بیرمنگام در سال (۱۹۷۴ میلادی) بود، پارلمان این کشور اقدام به تصویب قانون ضدتروریسم در همان سال کرد. این قانون، در پی حملات تروریستی و به منظور مقابله با تهدیدات امنیتی، اختیارات بیشتری به پلیس نسبت به قانون مقررات اضطراری ایرلند شمالی (۱۹۷۳) اعطا نمود.

یکی از ویژگی‌های مهم این قانون، اجازه بازداشت مظنونان تروریستی بدون حکم قضائی به مدت ۷ روز بود. این در حالی است که طبق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حداکثر مدت زمان بازداشت افراد بدون تفهیم اتهام باید ۴۸ ساعت باشد و دسترسی به مراجع قضائی، حق اساسی افراد است. (Turner, 2002: 90) در ادامه، قانون ضدتروریسم انگلستان در (سال ۲۰۰۰ میلادی) که در (سال ۲۰۰۱) اصلاح شد، تعریفی جدید از تروریسم ارائه داد. بر اساس این اصلاحیه، تروریسم تنها به اقداماتی علیه تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی بریتانیا محدود نمی‌شد، بلکه هر اقدامی که منجر به ایجاد رعب و وحشت یا مختل کردن امنیت عمومی می‌شد، به عنوان تروریسم تلقی می‌گردید. این رویکرد به دولت بریتانیا اختیارات وسیعی داد، از جمله اعطای حق محدود کردن حقوق فردی به وزیر کشور. (Special, 2021: 67)

یکی دیگر از اختیارات مهم این قانون، امکان ایست و بازرسی توسط پلیس حتی در صورت عدم وجود دلایل منطقی برای ظن به تروریسم بود. این بازرسی‌ها گاهی تحت تأثیر تبعیض‌های نژادی قرار می‌گرفت، به گونه‌ای که سیاه‌پوستان بیشتر از سفیدپوستان مورد بازرسی قرار می‌گرفتند. این امر نقض اصل عدم تبعیض و حقوق بشر بود (DeLaurentis, 2021: 67). با توجه به مغایرت‌های موجود در قوانین (سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی) با اصول حقوق بشر، از جمله بازداشت‌های نامحدود، عدم تفهیم اتهام و تمرکز بیش از حد اختیارات در دست وزیر کشور، قانون ضدتروریسم ۲۰۰۵ جایگزین آن شد. این قانون اگرچه در ابتدا هدف داشت تا اختیارات وزیر کشور را محدود کند، در عمل اختیارات بیشتری به وی اعطا کرد و محدودیت‌های شدیدی برای حقوق فردی مظنونان به تروریسم ایجاد نمود. این محدودیت‌ها شامل ممنوعیت سفر، محدودیت در استفاده از برخی کالاها و خدمات، و حتی نصب دستگاه‌های ردیاب بر بدن مظنونین بود. (Counter, 2021: 312) با شدت گرفتن تهدیدات تروریستی، بریتانیا در (سال ۲۰۰۶) قانون جدیدی به تصویب رساند که تشویق و تحریک به فعالیت‌های تروریستی را نیز به عنوان جرم مستقل قلمداد می‌کرد. در (سال ۲۰۰۸)، بر اساس قانون جدیدتر، اختیارات پلیس به شدت افزایش یافت، به طوری که مظنونین به تروریسم حتی بدون رضایت خود مجبور به ارائه اثر انگشت و

نمونه‌های دیگر می‌شدند (Ibid: 313). در قانون ضدتروریسم ۲۰۰۱، برای اتباع غیرانگلیسی که مظنون به تروریسم بودند، شرایط خاصی در نظر گرفته شد. اگر این افراد بتوانند اثبات کنند که در صورت استرداد به کشورشان، با رفتار غیرانسانی یا مجازات اعدام مواجه خواهند شد، دولت بریتانیا موظف است از استرداد آن‌ها خودداری کند (حاتمی و حاجی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۷) در (سال ۲۰۱۵)، قانون ضدتروریسم بریتانیا تصویب شد که علاوه بر اقدامات مقابله‌ای، به پیشگیری نیز توجه داشت. این قانون اختیارات بیشتری به دولت اعطا کرد، از جمله محدودیت‌های جدید در سفر افراد مظنون به تروریسم و سایر اقدامات پیشگیرانه از نظر مجازات‌ها، در قوانین مختلف بریتانیا تغییرات قابل توجهی صورت گرفته است. در ابتدا، مجازات‌های سنگینی برای جرایم ضدامنیتی در نظر گرفته می‌شد، اما با تصویب قوانین جدیدتر، مجازات‌ها کاهش یافته و به سمت کمینه‌گرایی حرکت کرد.

در نظام حقوقی ایران، از زمان تصویب مقررات کیفری، سیاست اعمال تضمین‌های دادرسی با موانع متعدد و محدودیت‌های غیرقابل توجیهی روبرو بوده است و این روند همچنان ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین تضمین‌های دادرسی، حق حضور وکیل و مداخله وی در مرحله تحقیقات مقدماتی در جرایم امنیتی است. تحول حق برخورداری متهم از وکیل در جریان تحقیقات مقدماتی که جزء اصول دادرسی عادلانه و تساوی سلاح‌ها به شمار می‌رود، در نظام حقوقی ایران به طور تدریجی و گاه شگفت‌انگیز پیش رفته است. در متن اولیه قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ حکمی مبنی بر دخالت وکیل متهم در تحقیقات مقدماتی وجود نداشت. اما در سال ۱۳۳۵، تبصره‌ای به ماده ۱۱۲ این قانون افزوده شد که به متهم این اختیار را داد که وکیل خود را به همراه داشته باشد، البته وکیل تنها مجاز به ارائه تذکر به بازپرس پس از خاتمه بازجویی بود و هیچ مداخله‌ای در فرآیند تحقیق نداشت. قانون تعزیرات مصوب (سال ۱۳۶۲) پس از پوشش جرایم علیه امنیت، به جرایم علیه آسایش عمومی می‌پردازد. این جرایم شامل جعل، سرقت نوشته‌های دولتی، غصب عناوین و مشاغل، تخریب اموال دولتی و دیگر موارد مشابه است. با این حال، نبود تقسیم‌بندی دقیق در این قانون موجب بروز مشکلات در تشخیص و درک درست فهرست

جرایم علیه آسایش عمومی می‌شد. به‌ویژه آنکه این جرایم در فصول مختلف به طور پراکنده ذکر شده بودند. در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، برای پرهیز از چنین مشکلاتی، این جرایم تحت عناوین مختلف، بدون جمع‌بندی کلی به عنوان «جرایم علیه آسایش عمومی»^۱، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۴۴)

درخصوص جرایم علیه امنیت کشور، قانون تعزیرات ۱۳۷۵، آنها را در دو سرفصل «جرایم علیه امنیت داخلی» و «جرایم علیه امنیت خارجی» قرار داده است. این تقسیم‌بندی مشابه آنچه در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ و قانون مجازات عمومی ۱۳۷۵ مشاهده می‌شود، است. با این حال، برخی از حقوق‌دانان بر این عقیده‌اند که تفکیک این جرایم به دو دسته امنیت داخلی و خارجی ممکن است با مشکلاتی همراه باشد، زیرا این دو بخش ممکن است هم‌پوشانی‌هایی داشته باشند و امنیت کشور به‌طور کلی یک مفهوم واحد است که می‌تواند توسط هر دو طرف داخلی و خارجی تهدید شود. البته در برخی از کشورها به جای تقسیم‌بندی امنیت به داخلی و خارجی، مفاهیمی مانند امنیت سیاسی، امنیت نظامی، امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی برای دسته‌بندی تهدیدات امنیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تقسیم‌بندی‌ها به‌ویژه در نظام حقوقی ایران با هدف مقابله با تهدیدات گوناگون و پیچیده‌تر در حال تکامل است. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴: ۸۹)

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص جرایم علیه امنیت ذیل جرایم مستوجب حد، رویکردی سختگیرانه و جامع اتخاذ کرده است. این قانون علاوه بر جرم‌انگاری دقیق تهدیدات علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، مجازات‌های سنگینی برای افراد و گروه‌های معاند در نظر گرفته است. در عین حال، این قانون تلاش کرده تا حقوق متهمان را در چارچوبی متوازن با تأمین امنیت کشور رعایت کند. با این حال، چالش‌هایی در زمینه تضاد حقوق فردی با امنیت ملی و ضرورت بهبود تدابیر حقوق بشری همچنان وجود دارد که حاکی از تعارض منافع میان برقراری نظم عمومی و حقوق شهروندان است به نحوی که در بعضی از موارد رویکرد جرم‌انگاری در این حوزه، تفوق منافع حاکمیت را بر حقوق شهروندان نشان می‌دهد. (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۱).

¹ Crimes against public peace.

۲. اصول مؤثر در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت

اصول مؤثر در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در حقوق انگلستان شامل چهار مورد؛ اصل رفاه، اصل ضرر، اصل مصلحت‌اندیشی قانونی و اصل کمال‌گرایی قانونی است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- اصل رفاه

به اعتقاد بسیاری از دانشمندان و تحلیلگران حوزه‌های اجتماعی و حقوقی، اصل رفاه^۱ نه تنها به عنوان یک مؤلفه اساسی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع بشری بلکه به طور گسترده‌تری به عنوان جزئی از زندگی فرهنگی و هویتی انسان‌ها در نظر گرفته می‌شود. در این راستا، گسترش نگرش‌های انسان‌دوستانه و تأکید بر مسئولیت‌پذیری فردی و اجتماعی در جوامع مختلف به‌ویژه در دنیای مدرن، نقشی بنیادین در شکل‌دهی و تحکیم این نگرش‌ها ایفا کرده است. به موازات این روند، پیشرفت‌های بی‌سابقه در حوزه علوم اجتماعی، از جمله مطالعات مربوط به رفاه اجتماعی و عدالت، موجب ارتقای سطح آگاهی عمومی و تبدیل رفاه به یکی از اهداف اساسی جوامع انسانی شده است.^۲ (حبیب زاده و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۰). ظهور نگرش‌های نوین در زمینه رفاه و تحلیل‌های پیچیده‌تر در مورد نیازهای اساسی معیشت، باعث تغییرات عمیقی در درک و تعریف این اصل شده است. در عصر حاضر، مسائل مربوط به امنیت، سلامت و بهداشت به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفاه اجتماعی تبدیل شده‌اند، به گونه‌ای که این مؤلفه‌ها دیگر صرفاً نیازهای

^۱ The principle of well-being.

^۲ امنیت نقشی بی‌بدیل در بقا و استمرار نظام‌های سیاسی ایفا می‌کند و از این رو، جرایم علیه امنیت معمولاً مورد توجه ویژه دولت‌ها قرار می‌گیرند. برای این نوع جرایم، مجازات‌هایی شدیدتر از جرایم عادی در نظر گرفته می‌شود. دولت‌ها بر اساس مبانی فکری خود و تحت تأثیر گفتمان و رویکرد امنیتی خاص، اقدام به جرم‌انگاری عناوینی تحت عنوان «جرم علیه امنیت» می‌کنند. در این دسته از جرایم، علاوه بر در نظر گرفتن کیفرهای شدیدتر، از اصل سرزمینی بودن نیز عدول می‌شود. برخلاف جرایم عادی، در این نوع جرایم، حتی مقدمات جرم نیز به عنوان جرم تلقی می‌شود و قلمرو اکراه در کاهش مسئولیت‌های کیفری به طور قابل توجهی محدودتر تعریف می‌گردد.

فیزیکی و معیشتی نیستند، بلکه ابعاد روانی، اجتماعی و فرهنگی نیز در شکل‌دهی به مفهوم رفاه نقش‌آفرینی می‌کنند. به عبارتی، رفاه دیگر تنها به معنای تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها نیست، بلکه شامل تضمین امنیت و آسایش عمومی در زمینه‌های مختلف زندگی است. این تغییرات درک و نگرش به رفاه، به تدریج موجب کاهش اهمیت صرف تأمین نیازهای مادی و فیزیکی و تبدیل آن به نگرش‌های گسترده‌تر و چندبعدی شده است. بنابراین، اصل رفاه امروزه به مفهومی پیچیده و چندلایه تبدیل شده که نه تنها به تأمین نظم عمومی و امنیت اجتماعی، بلکه به حفظ حقوق بنیادین فردی و آزادی‌های مدنی نیز ارتباط دارد. در این راستا، اهمیت این اصل به گونه‌ای است که بسیاری از رفتارهای اجتماعی و حتی فردی، تحت عنوان ضرورت حفظ رفاه عمومی، جرم‌انگاری می‌شوند. (Easton, 2005 : 67)

در نظام حقوقی انگلستان، اصل رفاه به عنوان یکی از اصول کلیدی نظام کیفری و حقوق عمومی مطرح است که هم‌زمان با تأکید بر تأمین نظم و امنیت اجتماعی، از حقوق و آزادی‌های فردی نیز حمایت می‌کند. قوانین ضدتروریسم و امنیتی این کشور به مقامات اجرائی اختیارات گسترده‌ای در پیشگیری از تهدیدات امنیتی می‌دهند. با این حال، این اختیارات باید با حفظ و رعایت حقوق فردی و اصول دموکراتیک متوازن شود تا اصل رفاه به‌طور عادلانه و انسانی در جامعه اجرایی گردد. این توازن بین امنیت و آزادی‌های فردی به یکی از چالش‌های بزرگ در نظام‌های حقوقی مدرن تبدیل شده است، به‌ویژه هنگامی که به‌طور مستقیم با مسائل حقوق بشری و ملاحظات دموکراتیک در ارتباط است. (Sprack, 2004 : 90)

از منظر حقوق کیفری، این موضوع به‌طور اساسی به دو تقاضای محوری پاسخ می‌دهد: اول، ایجاد نظم حقوقی که نه تنها با ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه هماهنگ باشد بلکه در راستای تحقق عدالت اجتماعی نیز حرکت کند. دوم، نمایش و تجلی ارزش‌ها و اصول پذیرفته‌شده جامعه است که از طریق تصویب و اجرای قوانین مختلف در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در مسائل امنیتی و رفاهی به تحقق می‌پیوندد (کوشا و شاملو، ۱۳۷۶).

۲۸۹). به‌ویژه در نظریه رفاه، امنیت اجتماعی و کاهش خطرات یکی از اولویت‌های اصلی است که در نهایت موجب توسعه و تحول بسیاری از اصول جدید در حقوق کیفری می‌شود. در این چارچوب، ارتباط مستقیم بین اصل رفاه و جرایم علیه امنیت زمانی نمایان می‌شود که نقض یکی از ارکان اصلی رفاه، یعنی امنیت اجتماعی، صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی، حقوق جزا وظیفه‌ای جز حمایت از نظم اجتماعی و ارزش‌های بنیادین جامعه از طریق جرم‌انگاری رفتارهایی که تهدیدی برای امنیت عمومی به‌شمار می‌روند، ندارد. در این راستا، جرایم علیه امنیت ملی و اجتماعی، به‌ویژه در جوامع مدرن، به عنوان برجسته‌ترین و جدی‌ترین نوع جرایم تلقی می‌شوند (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۵) به زعم نویسندگان جوامعی که رفاه عمومی را به عنوان یکی از ارزش‌های اصلی و بنیادین خود می‌پذیرند، از طریق فرایندهای جرم‌انگاری و تدوین قوانین کیفری به حمایت از همبستگی اجتماعی و حفظ نظم و امنیت می‌پردازند. با این حال، نگرانی‌هایی در خصوص سوءاستفاده از قدرت و تضییع آزادی‌های فردی وجود دارد. در مواردی که حقوق کیفری به ابزاری برای کاهش آزادی‌ها و محدود کردن حقوق فردی تبدیل شود، این امکان وجود دارد که هر نوع رفتاری که مخالف ارزش‌های حکومتی یا اجتماعی باشد، به بهانه تأمین وفاق گروهی یا حفظ امنیت عمومی، جرم‌انگاری شود. در چنین وضعیتی، خطر تبدیل شدن حقوق کیفری به ابزاری برای سرکوب آزادی‌های فردی و تضعیف حقوق بشر، به یک معضل جدی تبدیل می‌شود. بنابراین، برای توازن بهینه بین اصل رفاه و حقوق فردی، لازم است که دولت‌ها و نهادهای قضائی و اجرایی به دقت به پیاده‌سازی و نظارت بر قوانین مربوط به رفاه عمومی بپردازند و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کنند تا این اصول به‌طور عادلانه و با حفظ حقوق بشر در جامعه به اجرا درآید.

۲-۲- اصل ضرر

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اصل ضرر^۱ به‌عنوان یکی از اصول بنیادین در توجیه دخالت قدرت عمومی در تحدید آزادی‌های فردی پذیرفته شده است. این اصل، به‌ویژه در

¹ The principle of loss.

حقوق ایران، تحت عنوان «قاعده لاضرر»^۱ شناخته می‌شود که با این تفاوت عمده که دامنه آن در نظام حقوقی ایران محدودتر از تفسیر عمومی این اصل در دیگر نظام‌ها از جمله انگلستان است. با این حال، اصل ضرر در حقوق ایران به عنوان مبنای حقوقی برای تنظیم روابط اجتماعی و پیشگیری از آسیب به حقوق فردی و عمومی به‌طور گسترده‌ای مورد استناد قرار می‌گیرد.

اصل ضرر اولین بار توسط جان استوارت میل در قالب نظریه‌ای اجتماعی و سیاسی مطرح شد و او آن را به‌طور خاص در قانون‌گذاری به کار برد. از نظر استوارت میل، هدف اصلی از تنقید آزادی‌های فردی، جلوگیری از آسیب به دیگران است و تنها در این زمینه است که می‌توان محدودیت‌هایی را بر آزادی‌های فردی اعمال کرد (استوارت میل، ۱۳۷۵: ۷۱). این دیدگاه از یک سو بر احترام به حقوق فردی تأکید دارد و از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی فرد در برابر آسیب رساندن به دیگران را به رسمیت می‌شناسد.

با وجود آنکه برخی از صاحب‌نظران، اصل ضرر را مبنای جرم‌انگاری در جرایم علیه امنیت دانسته‌اند، به نظر می‌رسد که این اصل در سطح وسیع‌تری به عنوان مبنای جرم‌انگاری در

^۱ در فرآیند جرم‌انگاری، قاعده «لاضرر» به‌ویژه در مواردی که قانون‌گذار بخواهد آسیب‌ها و ضررهایی را که توسط برخی از رفتارهای فردی به دیگران وارد می‌شود، به‌طور خاص و با وضوح جرم‌انگاری کند، نقش مهمی ایفا می‌کند. برخی از کاربردهای آن در جرم‌انگاری عبارتند از:

(۱) حفظ حقوق فردی و عمومی: هر رفتاری که منجر به آسیب به حقوق دیگران شود، به‌ویژه اگر این آسیب در قالب جرایم اقتصادی، جسمانی، روانی یا اجتماعی باشد، می‌تواند بر اساس قاعده «لاضرر» مجازات‌پذیر باشد. به عبارتی، این قاعده می‌تواند مبنای جرم‌انگاری رفتارهایی باشد که موجب زیان به جامعه یا افراد می‌شود. (۲) ایجاد حدود در جرم‌انگاری: قاعده «لاضرر» به قانون‌گذار کمک می‌کند تا میان رفتارهایی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به دیگران آسیب می‌زند، تمایز قائل شود. این قاعده می‌تواند مبنای جرم‌انگاری در مواردی باشد که قانون‌گذار بخواهد از ایجاد زیان‌های غیرقابل جبران جلوگیری کند. (۳) تشخیص جرم‌های علیه حقوق عمومی: بسیاری از جرایم، به‌ویژه در حوزه‌های فساد، کلاهبرداری، تخریب محیط زیست و نقض حقوق اجتماعی، به‌طور مستقیم با قاعده «لاضرر» مرتبط هستند. رفتارهایی که به منافع عمومی و اجتماعی آسیب می‌زنند، می‌توانند بر اساس این قاعده جرم‌انگاری شوند.

تمامی جرایم قابل استناد است. (عمرانی فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۸). به عبارتی، طبق یک تعریف کلی و جامع از اصل مذکور، هر عملی که موجب ضرر یا آسیب به دیگران شود، به‌طور بالقوه قابل جرم‌انگاری است. به عنوان مثال، اعمالی مانند قتل، ضرب و جرح عمدی، سرقت و سایر رفتارهای ضد اجتماعی که از دیرباز در نظام‌های حقوقی جرم‌انگاری شده‌اند، در حقیقت مبتنی بر اصل ضرر هستند، هرچند که این ارتباط به‌طور صریح در قوانین ذکر نشده است (تیماجی، ۱۳۸۸: ۳۹). این اصل نه تنها در حوزه حقوق خصوصی و کیفری کاربرد دارد، بلکه در زمینه‌های مختلف دیگر نظیر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و تعیین حدود اختیارات حکومت نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

به زعم نویسنده یکی از مهم‌ترین کاربردهای اصل ضرر تعیین مرزهای میان آزادی‌های فردی و حقوق اجتماعی است. در این راستا، رفتارهای فردی زمانی در محدوده حریم خصوصی و فردی قرار دارند که هیچ‌گونه آسیب یا ضرری به دیگران وارد نکنند. به عبارت دیگر، هر فرد حق دارد که آزادانه و بدون دخالت دیگران از حقوق و آزادی‌های خود بهره‌برداری کند، مشروط بر آنکه این رفتارها به هیچ‌وجه به منافع عمومی یا حقوق دیگران آسیب نرسانند. در صورت نقض این تعادل و ورود آسیب به دیگران، دولت موظف است برای حفظ نظم اجتماعی و منافع عمومی وارد عمل شده و از پیشرفت رفتارهای مضر جلوگیری کند. اما پرسشی که همچنان مطرح است، این است که چگونه باید «ضرر» یا «آسیب» را تشخیص داد؟ معیارهای تشخیص ضرر برای جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت چیست؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، صاحب‌نظران به‌طور معمول پیشنهاد کرده‌اند که برای تعیین دامنه جرم‌انگاری بر اساس اصل ضرر، باید ضررهای مستقیم، فوری و قطعی را به‌عنوان مبنای اصلی در نظر گرفت. این در حالی است که خسارات غیرمستقیم و ثانویه، نظیر آسیب‌هایی که از طریق رفتارهای فردی به مسئولیت‌های اجتماعی، خانوادگی یا شغلی فرد وارد می‌آید، در چارچوب اصل ضرر قرار می‌گیرند اما در بسیاری از موارد تعیین جرم‌انگاری آن‌ها دشوار است (حاجی ده‌آبادی و یوسفی، ۱۳۹۲: ۳۸).

برخی از مفسران آثار استوارت میل، به‌ویژه جان ریز، بر این عقیده‌اند که «ضرر» باید به‌طور خاص شامل آسیب به منافع حیاتی فرد، همچون امنیت و استقلال فردی (خودمختاری)

باشد. از دیدگاه گروس نیز، ضرر باید شامل آسیب به احساسات فردی و منافع اجتماعی باشد که در نهایت موجب ضرر به امنیت اجتماعی می‌شود. در این میان، برخی صاحب‌نظران به جای استفاده از واژه «ضرر»، از عبارت «تضییع مصالح دیگران» یا «اصل مصلحت» استفاده کرده‌اند، که طبق آن، چهار نوع آسیب می‌تواند مبنای جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت قرار گیرد: (۱) تجاوز به مصلحت حفظ و نگهداری دارایی یا حقوق فردی در مقیاس وسیع؛ (۲) جرایم علیه عواطف و احساسات جامعه؛ (۳) آسیب به رفاه عمومی و جمعی؛ (۴) تهاجمات علیه منافع دولت (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۷۸). نقدهایی که در این زمینه مطرح است، به‌ویژه در مورد زیان‌های غیرمستقیم، به این نکته اشاره دارد که تعریف و تشخیص آن‌ها به مراتب دشوارتر از خسارات مستقیم است. برای مثال، فردی که مصرف‌کننده مواد مخدر است، به‌طور غیرمستقیم به مسئولیت‌های اجتماعی خود آسیب می‌زند، حتی اگر مستقیماً از نظر فیزیکی به دیگران ضرر نرساند. در چنین مواردی، زیان‌ها به‌عنوان مبنای جرم‌انگاری مطرح می‌شوند، اما پیچیدگی‌های تشخیص و محاسبه آن‌ها نیازمند معیارهای دقیق‌تری است. (تیماجی، ۱۳۸۸: ۴۳)

در حقوق انگلستان، برخی از جرایم امنیتی که بر اساس اصل ضرر جرم‌انگاری می‌شوند شامل جرم تروریسم (مانند بمب‌گذاری و تهدید به خشونت)، جاسوسی (همکاری با کشورهای بیگانه برای آسیب رساندن به منافع ملی) و توطئه علیه دولت (نقشه برای سرنگونی دولت یا آسیب به نظم سیاسی) هستند. طبق قانون تروریسم ۲۰۰۰، قانون جاسوسی ۱۹۱۷ و قانون امنیت ۱۹۸۹، حتی تهدیدات غیرمادی یا اقدامات بالقوه می‌توانند به عنوان جرم شناخته شوند، چرا که این جرایم تهدیدی جدی برای امنیت ملی، نظم اجتماعی و منافع عمومی ایجاد می‌کنند. این موارد به وضوح نشان می‌دهند که جرم‌انگاری در حقوق انگلستان عمدتاً مبتنی بر ارزیابی تهدیدات و ضررهای امنیتی به کشور و جامعه است. در حقوق ایران یکی از اصلی‌ترین مبانی جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت اصل مذکور است که تا حد زیادی سعی در حفظ امنیت ولو به قیمت قربانی شدن حقوق افراد جامعه دارد.

۲-۳- اصل مصلحت‌اندیشی قانونی

مصلحت‌اندیشی قانونی^۱، به‌طور کلی، به فرایند سنجش و ارزیابی سیاست‌های قانونی از منظر حفظ نظم اجتماعی و امنیت عمومی اشاره دارد. در این چارچوب، اقدامات دولت به‌ویژه در زمینه‌های کیفری و امنیتی، باید بر مبنای ارزیابی مصلحت عمومی و ضرورت اجتماعی صورت گیرد. در حقوق انگلستان، این اصل اغلب در ارزیابی چگونگی مقابله با تهدیدات امنیتی و توجیه جرم‌انگاری‌های خاص به‌کار گرفته می‌شود. (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). در نظام‌های حقوقی مدرن، حفاظت از امنیت ملی و مقابله با تهدیدات ناشی از فعالیت‌های تروریستی، جاسوسی و دیگر اقدامات ضد امنیتی یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها به شمار می‌آید. در این راستا، اصول مختلف حقوقی برای توجیه و مشروعیت‌بخشی به قوانین ضد امنیتی و اقدامات کیفری اتخاذ می‌شوند. یکی از این اصول، «مصلحت‌اندیشی قانونی» است که به‌طور خاص در حقوق انگلستان در فرایند جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی کاربرد دارد. این اصل که به‌نوعی بین حقوق فردی و نیاز به حفظ امنیت ملی توازن برقرار می‌کند، به‌ویژه در دوران‌های بحران و تهدیدات جهانی مانند تروریسم، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. (علیزاده مقدم و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۱۱).

در حقوق انگلستان، جرایم علیه امنیت ملی شامل مواردی چون جاسوسی، تروریسم، نقض حاکمیت دولت و تهدیدات علیه تمامیت ارضی ملی می‌شوند. این جرایم معمولاً در قوانین خاصی مانند «قانون تروریسم ۲۰۰۰» و «قانون امنیت ملی ۱۹۸۹» مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این قوانین، اصل مصلحت‌اندیشی قانونی به‌طور ضمنی یا صریح به‌کار می‌رود تا مشروعیت و ضرورت جرم‌انگاری این جرایم را توجیه کند. در این راستا، مقامات قضائی و مقننه باید ارزیابی کنند که آیا جرم‌انگاری اقدامات خاص به نفع حفظ امنیت ملی است و آیا این اقدام با اصول بنیادین حقوق بشر و آزادی‌های فردی سازگار است یا خیر. در واقع، مصلحت‌اندیشی قانونی به‌عنوان یک ابزار تعادلی عمل می‌کند که میان نیاز به حفظ امنیت و حقوق فردی به‌طور هم‌زمان توازن برقرار می‌سازد (Brownlie and Crawford).

2019: 71

¹Legal expediency.

به زعم نویسندگان استفاده از اصل مصلحت‌اندیشی قانونی در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت همواره با چالش‌های متعدد حقوقی و اجتماعی مواجه است. یکی از مهم‌ترین انتقادات، خطر سوءاستفاده از این اصل به‌منظور توجیه نقض آزادی‌های فردی و محدودیت‌های بیش از حد در حقوق بشر است. به‌ویژه در مواقعی که دولت‌ها تحت فشار تهدیدات امنیتی قرار دارند، ممکن است اصول دموکراتیک به‌راحتی تحت‌الشعاع قرار گیرند. دیگر انتقاد، عدم شفافیت و صراحت در قوانین مربوط به مصلحت‌اندیشی است. بسیاری از منتقدان بر این باورند که ارزیابی مصلحت‌اندیشی باید با استانداردهای روشن‌تری صورت گیرد تا از اتخاذ تصمیمات سیاسی و حقوقی که به نفع دولت و به‌ضرر حقوق فردی است جلوگیری شود (Gearty, 2008: 109).

در نظام حقوقی ایران، مصلحت‌اندیشی قانونی در برخی موارد برای توجیه جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی به کار می‌رود. این اصل، به‌ویژه در هنگام برخورد با تهدیدات امنیتی مانند تروریسم، نقض تمامیت ارضی، جاسوسی و تهدیدات خارجی، بدون ضابطه و با شدت حداکثری به کار گرفته می‌شود. اصل مصلحت‌اندیشی قانونی، اگرچه در حقوق ایران و انگلستان به‌طور متفاوتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در هر دو کشور نقشی مهم در تصمیم‌گیری‌های حقوقی و سیاست‌گذاری‌های امنیتی ایفا می‌کند. در ایران، این اصل تحت تأثیر فقه اسلامی و نیاز به حفظ مصالح عمومی قرار دارد، در حالی که در انگلستان بیشتر از جنبه‌های عملی و امنیتی استفاده می‌شود. در هر دو کشور، این اصل به‌عنوان ابزاری برای مقابله با تهدیدات امنیتی و حفظ امنیت عمومی به کار می‌رود، اما نگرانی‌های مربوط به نقض حقوق فردی و آزادی‌های عمومی همچنان به‌عنوان چالشی مهم مطرح است.

۲-۴- اصل کمال‌گرایی قانونی

اصل کمال‌گرایی قانونی^۱، که در حقوق کیفری و حقوق عمومی مورد توجه قرار دارد، به معنای آن است که قوانین باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که حد و مرزهای جرایم و مجازات‌ها

¹ Principle of Legal Certainty.

به‌طور دقیق و مشخص بیان شوند تا هیچ‌گونه ابهام یا سردرگمی در تفسیر آن‌ها وجود نداشته باشد. این اصل به‌ویژه در زمینه‌های حساس امنیت ملی و مقابله با تهدیدات تروریستی اهمیت دارد، زیرا قوانین ضامن حقوق فردی و آزادی‌های عمومی هستند و نباید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که حقوق اساسی افراد به‌طور غیرمنصفانه محدود گردد. در حقوق انگلستان، کمال‌گرایی قانونی به‌طور خاص به دقت در تنظیم قوانین مربوط به جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی اشاره دارد. این اصل به‌ویژه در شرایطی که تهدیدات امنیتی بالا می‌رود و دولت‌ها برای مقابله با تروریسم و تهدیدات امنیتی نیاز به تصویب قوانین جدید دارند، می‌تواند از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کند (Gearty, 2008: 110).

قانون تروریسم ۲۰۰۰ انگلستان یکی از مهم‌ترین قوانین در زمینه جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی است. این قانون به‌ویژه در خصوص تعریف تروریسم به‌طور گسترده و مبهم تنظیم شده است، که به‌طور بالقوه می‌تواند به سوءاستفاده از اختیارات مقامات و محدودیت‌های غیرضروری در حقوق فردی منجر شود. برخی از منتقدان این قانون معتقدند که استفاده از تعاریف مبهم مانند تهدید به خشونت و تأثیرات سیاسی می‌تواند به تفسیرهای گسترده‌ای منجر شود که در نهایت آزادی‌های فردی را محدود می‌کند. در رابطه با قانون امنیت ملی ۱۹۸۹ وضع به همین نحو است. این قانون به‌منظور مقابله با تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی تصویب شد. در این قانون، برخی از اقدامات خاص به‌عنوان جرایم علیه امنیت ملی تعریف شده است. اگرچه هدف این قانون مقابله با تهدیدات امنیتی است، اما انتقاداتی به آن وارد شده است که کمال‌گرایی قانونی در آن رعایت نشده است. به‌ویژه در مواردی که تهدید به امنیت ملی به‌طور کلی و بدون تعریف دقیق به‌عنوان جرم مطرح شده است، امکان سوءاستفاده از آن وجود دارد. در رابطه با قانون نظارت بر تروریسم ۲۰۰۵^۱ باید اذعان نمود این قانون به‌ویژه در زمینه نظارت و بازداشت افراد مشکوک به تروریسم به‌صورت پیشگیرانه تصویب شد. هرچند هدف از این قانون جلوگیری از تهدیدات تروریستی است، اما برخی از منتقدان آن را به دلیل مبهم بودن و اعمال محدودیت‌های گسترده‌تری بر حقوق فردی به چالش کشیده‌اند. در اینجا نیز جرایم علیه

¹ Terrorism Act 2005.

امنیت با رویکرد کمال‌گرایی قانونی مورد انتقاد قرار می‌گیرد (Ashworth and Zedner, 2014: 179).

در حقوق انگلستان، استفاده از قوانین ضدتروریسم و امنیت ملی با چالش‌های متعدد روبه‌رو است که به نوعی به نقص اصل کمال‌گرایی قانونی مرتبط می‌شود. یکی از چالش‌ها و انتقادات، ابهام در تعریف جرایم است با این توضیح که بسیاری از قوانین ضدتروریسم انگلستان، به‌ویژه در قانون تروریسم ۲۰۰۰، دارای تعاریف مبهم و کلی از جرایم تروریستی و تهدیدات امنیتی هستند. این ابهام‌ها می‌توانند منجر به سوءاستفاده از قوانین و نقض حقوق فردی شوند. مورد دوم؛ استفاده از قدرت‌های گسترده مقامات می‌باشد به‌ویژه در مواردی که مقامات امنیتی و قضائی با تهدیدات امنیتی مواجه هستند، امکان اعمال قدرت‌های گسترده برای بازداشت و محدود کردن افراد وجود دارد. این اقدامات گاهی می‌توانند به‌طور غیرقانونی و بدون داشتن دلایل قوی صورت گیرند. و سومین چالش نقض حقوق بشر و آزادی‌های فردی است. به عبارتی یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها در زمینه جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی، محدود کردن آزادی‌های فردی است. استفاده از تعاریف مبهم و توانایی گسترده مقامات برای اعمال محدودیت‌ها می‌تواند به نقض حقوق بشر منجر شود (Zaibert, 2009: 312).

در حقوق ایران، رعایت اصل کمال‌گرایی قانونی در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی نیازمند دقت و شفافیت بیشتر در تدوین قوانین است. قوانین امنیتی و ضدتروریسم ایران، با وجود هدف‌گذاری برای حفاظت از امنیت ملی، ممکن است به‌دلیل ابهام در تعاریف و عدم دقت در مشخص کردن محدوده جرایم، منجر به سوءاستفاده و نقض حقوق فردی از جمله در تعریف جرایم محاربه، افساد فی الارض و تبلیغ علیه نظام شوند. به زعم نویسنده در حقوق انگلستان و ایران، اصل کمال‌گرایی قانونی در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت ملی در معرض چالش‌هایی قرار دارد. قوانین ضدتروریسم و امنیت ملی در هر دو کشور ممکن است از دقت و شفافیت کافی برخوردار نباشند و تعاریف گسترده و مبهمی از جرایم را ارائه دهند. این امر می‌تواند به سوءاستفاده از اختیارات مقامات و نقض حقوق فردی منجر شود. به‌منظور حفظ توازن میان امنیت ملی و حقوق بشر، ضروری است که در تدوین قوانین

امنیتی، دقت و شفافیت بیشتری رعایت شود تا از هرگونه تفسیر نادرست و نقض حقوق فردی جلوگیری گردد.

۳- رویکردها در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت

رویکردها شامل؛ رویکرد کرامت‌مدار و کنترل‌مدار است که به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- رویکرد کرامت‌مدار

الگوی کرامت‌مدار یا به عبارتی «الگوی دادرسی منصفانه»^۱ الگویی است که فرایند جرم‌انگاری در آن تا حد امکان، حقوق متهم را مقدم بر حقوق جامعه می‌داند. در واقع الگوی مذکور با راهبرد دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی متهم، قصد دارد عدالت را در جامعه ایجاد نماید و به چیزی غیر از عدالت محض نمی‌اندیشد. (Packer, 2002: 11) حال احتمال دارد این سؤال مطرح گردد که در حکومت‌هایی که فرایند جرم‌انگاری آنها مبتنی بر مبانی عدالت محور یا الگوی دادرسی منصفانه است، وضعیت جرایم علیه امنیت چگونه است؟

ملاحظه می‌گردد، دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کرامت‌مدار، «اصل برابری»^۲ را به عنوان یکی از ارکان مهم و اساسی الگوی خویش می‌نامد و بر این اساس تصمیم می‌گیرد. (Packer, 2002: 18) بر اساس این الگو، نظام عدالت کیفری، بر متهم برتری ندارد بلکه برابری قضایی بر روابط هر دو طرف حکم فرماست. این موضوع باعث می‌شود، در صورتی که دستگاه عدالت کیفری، متهم به جرایم علیه امنیت را بخواهد وارد پروسه کیفری نماید و دادستان ادله‌ای در اختیار دارد که وقوع بزهکاری را از ناحیه فرد تصدیق می‌نماید، متهم این فرصت را دارد تا ادله دادستان را جرح؛ یا به عبارتی دلایل قانونی رفع اتهام را در ابتدای پروسه کیفری، علیه ادله دادستان ارائه کند. (Cole, 2001: 55) علت اصلی این اقدام، ایجاد سازوکارهای قانونی در راستای احترام به شخص متهم و حفظ

¹ Fair trial model.

² The principle of equality.

کرامت او در پروسه کیفری است تا مبدا مقامات قضایی به دلیل مصالح و منافع اجتماعی و نوع جرم که از نوع علیه امنیت است یا حتی غرض ورزی شخصی، قصد تعقیب و محاکمه فرد را داشته باشد.

در الگوی کرامت‌مدار، تضمین‌های حقوق بشری به طور کامل در فرایند جرم‌انگاری مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از مفاهیم نوین دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر یافته‌های نوین جرم‌شناختی و پیشگیری از جرم، مفهوم «کارایی»^۱ است. در واقع مفهوم کارایی به این موضوع می‌پردازد که ورود افراد به دستگاه عدالت کیفری چه مزایا و مخاطراتی در پی دارد. در انتها در صورتی که منافع داخل نمودن افراد در پروسه‌های کیفری بیشتر از مخاطرات آن باشد، آغاز پروسه کیفری توجیه یا به عبارتی قانونی تلقی می‌گردد. موضوع کارایی تا جایی مدنظر قرار گرفته است که بعضی از نویسندگان آغاز پروسه کیفری بدون کارایی را «غیرقانونی»^۲ دانسته‌اند. (Hutchings, 2001: 28) بنابراین ملاحظه می‌گردد که الگوی کرامت‌مدار، واجد رویکرد جرم‌انگاری است که محکوم نمودن متهمان را در پروسه کیفری به هر طریق و هر قیمت ولو در جرایم علیه امنیت نمی‌پذیرد. پاکر معتقد است توجه به آزادی‌های اشخاص در این الگو باعث به کارگیری ساز و کارهایی جهت تضمین حقوق افراد است که از آن جمله: می‌توان به فرض بی‌گناهی اشاره کرد موضوعی که در جرایم علیه امنیت دقیقاً برعکس است. بر اساس این اصل، فرد بی‌گناه است مگر جرم وی ثابت گردد. (Packer, 2002: 43). بنابراین مفهوم کارایی در جرم‌انگاری به معنای درصد بالای تحقیق، دستگیری بازداشت و محکوم نمودن متهمان نیست. بلکه به معنای رعایت موازین قانونی و حفظ حقوق اشخاص و همچنین توجیه‌پذیر بودن محکومیت افراد است. همچنین اصل برائت که یکی از اصول اساسی دادرسی کیفری است به شدت از حقوق فرد مظنون دفاع می‌کند و صرفاً زمانی اجازه می‌دهد که وضعیت فرد، از حالت متهم^۳ به «محکوم» تبدیل گردد که ادله قوی مبتنی بر ارتکاب جرم ارائه گردد. از این جهت دستگاه عدالت

¹ Performance.

² Illegal.

³ Suspected.

کیفری مبتنی بر الگوی دادرسی منصفانه، اجازه محکوم نمودن افراد بدون ادله محکم را نمی‌دهد (Cole and Smith, 2003: 110) موضوعی که در جرایم علیه امنیت مشاهده می‌شود این است که در این دسته از جرایم نه بر مبنای ادله بلکه با ادله سازی همان پرونده سازی علیه اشخاص قضات مبادرت به صدور حکم محکومیت می‌نمایند. در خصوص جمع آوری ادله در مرحله تحقیقات مقدماتی و به عبارتی بستن پرونده اتهامات شخص متهم در غالب کیفرخواست، باید تأکید کرد که این موضوع آنقدر دارای اهمیت است که در حقوق کشور آمریکا، دادستان به طور مستقل حق تصمیم‌گیری راجع به کفایت ادله اثباتی را ندارد. به عبارتی بسته به نوع ایالت، یک نهاد قضایی ناظر شامل قاضی دادگاه بخش و هیئت منصفه عالی، در مرحله تأیید کیفرخواست وجود دارد که وظیفه اصلی آن‌ها بدون آن که نقشی در انجام تحقیقات مقدماتی داشته باشند، تصمیم‌گیری برای ارسال پرونده به دادگاه است مگر در خلاف یا جنبه‌ای که خود متهم راضی به تشکیل نشدن جلسه مقدماتی باشد؛ یا مواردی که هیئت منصفه عالی، پیش‌تر به درخواست دادستان، صدور کیفرخواست را تأیید کند که در این موارد نیازی به تشکیل جلسه مقدماتی وجود ندارد.

برخی از دستگاه‌های عدالت کیفری بر این باور هستند که هر فردی که داخل در دستگاه عدالت کیفری می‌شود، باید دست خالی از آن خارج نگردد و نوعی واکنش کیفری برای او در نظر گرفته شود. این موضوع مبتنی بر اصل قابلیت محکومیت و تشخیص آن است که یکی از مبانی مهم ایراد اتهام جهت ورود به این مرحله می‌باشد. برخی از بازداشت‌های غیر قانونی (قبل از محاکمه) می‌تواند مبتنی بر این نگرش باشد. در دستگاه عدالت کیفری کرامت‌مدار عقیده بر این است که کنشگران عدالت کیفری باید در داخل نمودن افراد در پروسه کیفری جوابگوی کنش کیفری خویش باشند و زمانی اقدام به ایراد اتهام کنند که شرایط و اوضاع و احوال تا حدودی بزهکاری فرد را تصدیق نماید. در هر حال باید دقت نمود که ورود افراد به پروسه کیفری دلیل اماره مجرمیت آنان نیست و برای کارگزاران متخلف باید ضمانت اجرایی در نظر گرفته شود تا در تصمیمات خود دقت کافی داشته باشند. تا مبدا افراد جامعه را طبق مبانی غیر قانونی، وارد پروسه کیفری نمایند (Ambos, 2003: 16).

در مقام جمع‌بندی حقوق انگلستان در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت با رویکرد کرامت‌مدار، تلاش می‌کند تا توازن میان حفظ امنیت عمومی و رعایت حقوق بشر را برقرار کند. این رویکرد بر اصولی مانند تطابق قوانین امنیتی با حقوق بشر، تناسب اقدامات امنیتی با تهدیدات، و تضمین محاکمات عادلانه تأکید دارد. به‌ویژه در قانون مبارزه با تروریسم و اصلاحات بعدی آن، بازداشت بدون محاکمه و استفاده از شکنجه به‌شدت محدود شده است. همچنین، رویکرد کرامت‌مدار از سرکوب آزادی‌های فردی تحت عنوان تهدیدات امنیتی جلوگیری می‌کند و حق آزادی بیان، تجمعات مسالمت‌آمیز و فعالیت‌های سیاسی قانونی را حفظ می‌سازد. علاوه بر این، در کنار مجازات، بر پیشگیری و اصلاح تأکید شده است و سیاست‌هایی مانند آموزش، حمایت اجتماعی و برنامه‌های بازپروری برای افرادی که به فعالیت‌های تهدیدآمیز روی آورده‌اند، در نظر گرفته می‌شود.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در زمینه جرایم علیه امنیت ملی، با توجه به برخی مجازات‌های شدید و محدودیت‌های حقوقی، گاهی از رویکرد کرامت‌مدار عدول می‌کند. این قانون، با تعریف گسترده‌ای از جرایم امنیتی مانند تروریسم، جاسوسی و اقدام علیه نظام، مجازات‌هایی پیش‌بینی می‌کند که در برخی موارد می‌تواند به نقض حقوق فردی منجر شود. بازداشت‌های طولانی‌مدت بدون محاکمه، محاکمات غیرعلنی و محدودیت دسترسی به وکیل، از جمله مواردی است که حقوق دفاعی افراد را تهدید می‌کند. همچنین، در برخی موارد، حقوق شهروندی به بهانه تهدیدات امنیتی محدود می‌شود و مجازات‌های شدید مانند اعدام و قطع عضو نیز ممکن است نقض کرامت انسانی را به همراه داشته باشد. این مسائل به وضوح با اصول بین‌المللی حقوق بشر، از جمله ممنوعیت بازداشت‌های طولانی‌مدت، محاکمات عادلانه و منع شکنجه و مجازات‌های غیرانسانی، در تضاد قرار دارند.

۳-۲- رویکرد کنترل‌مدار

الگوی کنترل‌مدار در فرایند جرم‌انگاری نوعی سیاست کیفری است که سیاست اصلی آن مبتنی بر جرم‌انگاری در راستای سرکوب افراد جامعه مخصوصاً جرایم علیه امنیت می‌باشد (Safferling, 2001 : 27). جرم‌انگاری در دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر

الگوی کنترل جرم به نحوی است که شخص فراخوانده به پروسه کیفری (یا همان متهم) به هیچ عنوان مهم نبوده و هدف و غایت اصلی در این الگو، حفظ امنیت پایدار^۱ حتی به قیمت فراخواندن افراد به پروسه کیفری بدون مبانی ایراد اتهامی می‌باشد. بعضی از نظریه‌پردازان در خصوص استفاده از این الگو بر این عقیده‌اند که فلسفه وجودی استفاده از الگوی کنترل جرم، نظریه حفظ نظام اجتماعی^۲ است (Ibid: 32). نظریه حفظ نظام اجتماعی، این موضوع را مطرح می‌کند که در جامعه اولین و اصلی‌ترین هدف، برقراری نظم و امنیت است و این مهم بر سایر موضوعات دیگر اولویت دارد. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که امکان دارد در راستای برقراری نظم و امنیت اجتماعی، افرادی بدون توجه ایراد اتهام به آنها وارد پروسه کیفری شده و یا به عبارتی «تاوان» کار ناکرده را بدهند، اما همین که نظم و امنیت اجتماعی برقرار باشد، این نقیصه قابل چشم‌پوشی است و مهم به نظر نمی‌رسد. در دستگاه‌های عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کنترل جرم، میان نیروهای پلیس و دادستان با هدف محکوم کردن متهمان، پیوند عمیق صورت می‌گیرد. تا جایی که پلیس منافع (خواست و اراده) دادستان را تأمین نموده و دادستان هم به عنوان مقامی که افراد را در پروسه کیفری وارد می‌کند گزارشات پلیس را نادیده نگرفته و برای آنها اعتبار بالایی در حد «دلیل»^۳ قائل است.

در خصوص اختیارات دادستان با توجه به اینکه، الگوی حاکم بر آن نظام دادرسی کیفری به چه شکل می‌باشد متفاوت است. به عبارتی اگر نظام دادرسی کیفری بر مبنای الگوی کرامت مدار جرم‌انگاری شده باشد، اختیارات و وظایف دادستان بسیار محدود و مشخص است به عبارتی «مشخص بودن»^۴ و «محدود بودن»^۵ دو مشخصه اصلی اختیارات دادستان در نظام دادرسی کیفری مبتنی بر الگوی کرامت مدار است. در مقابل در نظام دادرسی

^۱. Maintain stable security.

^۲. Maintaining social order.

^۳. Proof.

^۴ to be clear.

^۵ being limited.

مبتنی بر الگوی کنترل مدار، ملاحظه می گردد که دادستان اختیارات گسترده و بی حد و حصر دارد بنابراین؛ «نامعین بودن»^۱ و «بی حد و حصر بودن»^۲ دو مشخصه اصلی اختیارات دادستان در الگوی مذکور است با این توضیح که دادستان در نظام کنترل مدار یا امنیتی، به عنوان اولین مقام در آغاز پروسه کیفری در راستای حفظ امنیت و نظم اجتماعی و کشف جرم به نوعی آتش به اختیار است به نحوی که می تواند به صلاحدید خود افراد را وارد پروسه کیفری کند یا به صلاحدید خود از ایراد اتهام نسبت به دیگران صرف نظر نماید. (Wyngaert, 2008: 14). بد نیست در خصوص اختیارات پلیس هم در این قسمت توضیحاتی ارائه گردد. در رویکرد مذکور ملاحظه می گردد ایراد اتهام توسط مرجع مذکور مبانی زیر را در بر می گیرد. این مبانی عبارت است از: (۱) افرادی که برای پلیس به عنوان مجرمین قبلی شناخته می شوند (افراد سابقه دار) باید در هر زمان به منظور تعیین اینکه آیا آنها در فعالیت های ضد اجتماعی پیش آمده شرکت داشته اند یا خیر اعلام وضعیت نمایند. به ویژه هنگامی که جرمی اتفاق افتاده است. مخصوصاً اگر جرمی که پیش آمده توسط مرتکب، سابقاً روی داده باشد. (۲) هر کس به گونه ای رفتار کند که سوء ظن را برانگیزد باید برای بررسی اتهام بازداشت شود. ممکن است معلوم شود که او مرتکب تخلف شده است، اما مهمتر از آن، بازداشت او برای بازجویی، چه در خیابان و چه در منزلگاه، ممکن است از ارتکاب جرم جلوگیری کند. (۳) کسانی که از طریق فعالیت های مجرمانه امرار معاش می کنند باید متوجه شوند که حضور آنها در اجتماع مورد رصد دائمی پلیس قرار می گیرد به نوعی که اگر جرمی در یک محله روی دهد آن افراد در معرض ایراد اتهام پلیس قرار می گیرد (Remington, 2002: 51) بنابراین بدبینی کیفری، بازداشت موقت، ایراد اتهام ابزاری، از ویژگی های پلیس در الگوی معرفی شده است.

یکی دیگر از خصوصیات جرم انگاری بر مبنای الگوی فوق، این است که در الگوی کنترل جرم، نه تنها با اشتباهات قضایی^۳ برخورد نمی شود بلکه از آن استقبال هم می شود با این

¹ being uncertain.

² Limitless.

³ Judiciary mistakes.

توضیح که بر اساس الگوی‌های حاکم بر دستگاه عدالت کیفری نوین، قاعده نامعتبر شناختن اعمال و ادله جمع آوری شده خارج از موازین قانونی است که کنشگران کیفری آن را تحصیل نموده‌اند. در حالیکه در دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کنترل‌مدار، هیچ خط قرمزی برای دستیابی به اطلاعات وجود ندارد و عقیده بر آن است که برای نظم و امنیت جامعه باید بتوان هر ادله را به دست آورد و هیچ خط قرمزی در این خصوص وجود ندارد. در ادامه باید خاطر نشان کرد؛ حریم خصوصی افراد و احترام به کرامت انسانی در الگوی فوق به هیچ عنوان در اولویت رسیدگی‌های کیفری نیست. می‌توان ویژگی‌های نظام دادرسی مبتنی بر الگوی کنترل جرم را به طور خلاصه موارد ذیل دانست: ۱) همواره در پروسه کیفری اماره مجرمیت به جای اصل براءت حکم فرماست. ۲) معمولاً در این الگو توسل به شکنجه در مرحله اتهام نمود دارد. ۳) به رسمیت شناختن حق سکوت در مرحله اتهام ملحوظ است. ۴) سرعت رسیدگی در الگوی کنترل جرم بسیار زیاد است در واقع به نوعی عقاید مکتب کلاسیک^۱ در بحث مجازات‌ها در این الگو رسوخ دارد. ۵) ایراد اتهام در این الگو از مقررات قانونی تبعیت نمی‌کند و به عبارتی ایراد اتهام به جای آنکه قانونی باشد در دست کنشگران کیفری است. (McLaughlin and Munice, 2001: 138)

عنوان نمود که در دستگاه‌های عدالت کیفری که رویکرد جرم‌انگاری آنها مبتنی بر الگوی کنترل‌مدار است، شهروندان به عنوان افرادی تلقی می‌شوند که هر لحظه باید تحت نظارت دستگاه‌های نظارتی و انتظامی باشند. یا به عبارتی اصل، مجرمیت یا (اماره مجرمیت) است. در این گونه دستگاه عدالت کیفری ایراد اتهام به عنوان ابزاری در اختیار دادستان است که با همکاری پلیس از آن در جهت حفظ منافع حاکمیت استفاده می‌کند با این توضیح که دادستان به عنوان رئیس دادسرا و مقامی که افراد را وارد پروسه کیفری می‌کند در صورتی که تشخیص دهد بعضی از افراد می‌توانند نظم و امنیت اجتماعی را مختل کنند آنها را وارد پروسه کیفری کرده و برای تکیه بر تشخیص خود به شدت نیاز به گزارشی برای تخلفات فرد متهم دارد. در اینجا پلیس این گزارش را برای جلب رضایت دادستان (هرچند

^۱ در ادبیات جرم‌شناسی اغلب به تفکر جرم‌شناسانه‌ی مکتب‌های کلاسیک و نئوکلاسیک توجه می‌شود. این نظریه پردازان، بازدارندگی را شامل سه جزء می‌دانستند؛ سرعت، قطعیت و شدت جرم.

خلاف واقع) کامل می‌کند. بنابراین ملاحظه می‌گردد که در نظام‌های مبتنی بر الگوی کنترل مدار، ایراد اتهام می‌تواند همانند ابزاری برای سرکوب مخالفان نظام یا ایدئولوژی حاکم بر جامعه (منتقدان، روشنفکران و اصلاح طلبان) باشد و نمی‌توان از این نظام انتظار داشت که صرفاً افرادی را وارد پروسه کیفری نماید که طبق قانون جرم انجام داده‌اند چرا که احتمال دارد افرادی وارد پروسه کیفری شوند که از نظر حاکمیت مهره سوخته؛ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا مخالف حاکمیت باشند. بنابراین ملاحظه می‌گردد که اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری در الگوی مذکور رعایت نمی‌گردد. (Goldstein, 1998:147). به عبارتی؛ بعید نیست که مقام دادستان در دستگاه عدالت کیفری کنترل گرا، از یک مقام قضایی یا مدعی العموم به مقامی تبدیل شود که به جای نظم و حقوق اجتماعی خواست و اراده دولت‌ها و حاکمیت‌ها را برای بقا و حفظ نظم و امنیت، به کار گیرند و نه نظم و حقوق جامعه. از این جهت در این نظام‌ها نباید انتظار داشت ایراد اتهام بر مبنای قانون صورت پذیرد. کما اینکه در این نظام‌ها تخلفات قانونی از ناحیه پلیس و دادستان بسیار بالاتر از از دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر الگوی کرامت مدار روی می‌دهد. در این نظام‌ها در جهت حفظ بقاء، امنیت و حاکمیت چه بسا در مرحله اتهامی توسل به شکنجه، سرکوب، اخذ اعتراف موافق نظر حاکمیت، و به عبارتی عدم رعایت حقوق دفاعی و نقض سایر اصول کیفری پذیرفته شده بین‌المللی در دستگاه‌های عدالت کیفری مشاهده می‌گردد. (Pavlich, 2018: 32)

در حقوق انگلستان، در جرم انگاری جرایم علیه امنیت، استفاده از رویکرد کنترل مدار به دلیل چالش‌های خاص این حوزه کمتر یا اصلاً مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. مهم‌ترین دلایل این امر عبارتند از پیچیدگی و ماهیت ویژه جرایم امنیتی مانند تروریسم، جاسوسی و نقض امنیت سایبری که اغلب با استفاده از روش‌های پنهانی، منابع خارجی و اطلاعات محرمانه انجام می‌شوند و مدارک قابل لمس یا قابل اثبات به راحتی در دسترس نیستند. همچنین، حساسیت و محرمانگی اطلاعات مرتبط با این نوع جرایم موجب می‌شود که شواهد و مدارک آن‌ها نتوانند در محاکم عمومی مطرح شوند، چرا که این امر می‌تواند امنیت ملی را به خطر بیندازد. علاوه بر این، فوریت‌ها و اولویت‌های امنیتی مانند

پیشگیری از تهدیدات تروریستی ایجاب می‌کند که مقامات قضائی و امنیتی به اقدامات فوری و قاطع دست زنند، که این فرایندها با رویکرد کنترل مدار که به جمع‌آوری شواهد و مدارک دقیق نیاز دارد، هم‌خوانی ندارد. همچنین، الزامات قانونی خاص، مانند اختیارات وسیع مقامات در قانون تروریسم ۲۰۰۰، به آن‌ها اجازه می‌دهد بدون نیاز به مدارک و شواهد مشخص، افراد را بازداشت کنند، که این خود باعث می‌شود که رویکردهای معمول دادرسی و استفاده از مدارک کامل در این زمینه کمتر مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، این عوامل باعث می‌شود که رویکرد کنترل مدار در جرم‌انگاری جرایم امنیتی در انگلستان به ندرت مورد استفاده قرار گیرد.

با بررسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ ملاحظه می‌شود که مولفه‌هایی از قبیل جرم‌انگاری اندیشه مجرمانه، جرم‌انگاری اعمال مقدماتی، ابهام‌سازی تقنینی و جرم‌انگاری‌های نوین در جرایم علیه امنیت وضعیت جرم‌انگاری در جرایم علیه امنیت در حقوق ایران را از نوع نترل مدار نشان دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

پژوهش حاضر به تحلیل اصول و رویکردهای مؤثر در جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت در دو نظام حقوقی انگلستان و ایران پرداخته و تفاوت‌های اساسی این دو سیستم را در زمینه قوانین امنیتی مورد بررسی قرار داده است.

در حقوق انگلستان، اصولی همچون اصل رفاه، اصل ضرر، اصل مصلحت‌اندیشی قانونی و اصل کمال‌گرایی قانونی به‌عنوان مبنای اصلی جرم‌انگاری جرایم علیه امنیت معرفی شده‌اند. این اصول، در حقوق انگلستان که به‌ویژه بر حقوق فردی و کرامت انسانی تأکید دارند، تلاش می‌کنند تا تعادلی میان حفظ امنیت عمومی و احترام به آزادی‌های فردی برقرار سازند. اصل رفاه، به‌طور خاص بر لزوم اعمال قوانین و تدابیری تأکید دارد که به نفع رفاه عمومی و فردی جامعه باشند، در حالی که اصل ضرر بر جلوگیری از آسیب به دیگران به‌عنوان پیش‌نیاز جرم‌انگاری جرایم تأکید می‌کند. اصل مصلحت‌اندیشی قانونی نیز در پی اتخاذ تدابیری است که بیشترین منفعت عمومی را با کمترین آسیب به حقوق فردی به‌دست دهند. در نهایت، اصل کمال‌گرایی قانونی به معنای آن است که قوانین باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که نه تنها اهداف امنیتی بلکه حقوق بشر را نیز به‌طور کامل محترم شمارند. در نتیجه، رویکرد انگلستان به‌طور کلی کرامت‌مدار است و تلاش می‌شود تا جرم‌انگاری‌ها حداقل آسیب را به حقوق شهروندان وارد کنند و آنها را در مقابل تهدیدات امنیتی به‌طور متناسب و متعادل محافظت نمایند.

در مقابل، در حقوق ایران، رویکرد به جرایم امنیت بیشتر کنترل‌مدار و سخت‌گیرانه است. در این سیستم، اصول رفاه و ضرر نیز به‌کار می‌روند، اما در عمل، تمرکز بیشتری بر مقابله با تهدیدات امنیتی و جلوگیری از وقوع جرایم امنیتی از طریق جرم‌انگاری اندیشه‌های مجرمانه، ابهام‌سازی تقنینی و گاهی وضع قوانین کلی و گسترده دیده می‌شود. این رویکرد بیشتر به اعمال تدابیر سخت‌گیرانه و کنترلی متمایل است که ممکن است به‌ویژه در زمینه آزادی‌های فردی و حقوق بشر چالش‌برانگیز باشد. تقنین مبهم و کلی ممکن است منجر به تفسیرهای متنوع و نادرست از قوانین شود و فضای گسترده‌ای برای اقدامات امنیتی غیرمتناسب فراهم آورد. این رویکرد می‌تواند به نقض حقوق فردی و آزادی‌های

شهروندان منجر شود و در برخی موارد، منافع عمومی را به بهای آسیب به حقوق بنیادین افراد تأمین نماید. بنابراین، به نظر می‌رسد که در حقوق ایران، علاوه بر تلاش برای حفظ امنیت، نیازمند توجه بیشتر به تضمین رعایت حقوق بشر و ایجاد تعادل صحیح میان امنیت و آزادی‌های فردی وجود دارد.

به‌طور کلی، برای بهبود رویکردهای قانونی در ایران با توجه به رویکرد حقوق انگلستان در مواجهه با جرایم علیه امنیت با توجه به اصول به کار گرفته شده، پیشنهاد می‌شود که اصل تناسب در جرم‌انگاری‌ها تقویت شود، به‌طوری که اقدامات امنیتی متناسب با تهدیدات باشند و کمترین آسیب را به حقوق فردی وارد کنند. همچنین، شفاف‌سازی و محدود کردن ابهام در قوانین، به‌ویژه در سیستم حقوقی ایران، می‌تواند از تفسیرهای غیرمنطقی جلوگیری کند. نظارت و کنترل قضائی مستقل بر اقدامات امنیتی، همراه با آموزش‌های حقوق بشری برای مقامات، از دیگر ضرورت‌هاست. علاوه بر این، توجه ویژه به حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های آسیب‌پذیر و ارتقای گفت‌وگوهای عمومی در زمینه قوانین علیه امنیت، می‌تواند به برقراری تعادل میان حفظ امنیت و احترام به آزادی‌های فردی کمک کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. استوارت میل، جان. (۱۳۷۵). درباره آزادی. ترجمه: جواد شیخ الاسلامی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. تیماجی، مهدی. (۱۳۸۸). بررسی مبانی و معیارهای جرم انگاری در جرایم مستوجب جرایم تعزیر. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. حاجی ده آبادی، محمد علی؛ یوسفی، محمد. (۱۳۹۲). بررسی مبنای ضرر در جرم انگاری تجاوز جنسی با رویکرد فقه امامیه. پژوهش نامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره ۲ (۸). ۴۵-۸۸.
۴. حبیب زاده، محمدجعفر، آقایی، نسترن و درویش زاده، محمدجواد. (۱۴۰۳). بررسی اجرای دوباره حدود سالب حیات در صورت اجرای ناقص آن در فقه و حقوق. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۳)، ۹۳-۱۲۴. doi: 10.22034/law.2024.2015010.1270
۵. خالقی، علی. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری (چاپ بیست و یکم). تهران: انتشارات شهر دانش.
۶. عبداللهی، اسماعیل. (۱۳۸۹). درس هایی از فلسفه کیفر. تهران: انتشارات خرسندی.
۷. علیزاده مقدم، محمد مهدی؛ قیوم زاده، محمود؛ فلاح، مهدی. (۱۴۰۲). ظرفیت ها و محدودیت های اصول فقهی و شرعی در جرم انگاری جرائم اقتصادی از منظر فقه امامیه. آموزه های فقه و حقوق جزاء، دوره دوم، پیاپی: ۵، شماره: ۱.
۸. عمرانی فر و همکاران. (۱۳۹۹). بررسی یک پرونده قتل از منظر حقوق کیفری و مبانی جرم شناختی (بررسی موردی: قتل بنیتا). فصلنامه قضاوت، شماره ۱۰، ۱۵۱-۱۳۰ (۶).
۹. عمرانی فر، عدنان، شیدائیان، مهدی و میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۹). جایگاه شعبه مقدماتی در دیوان بین الملل کیفری و امکان سنجی پیش بینی آن در حقوق ایران، پژوهش نامه حقوق تطبیقی. 179-162 (2)4.
۱۰. عمرانی فر، عدنان، شیدائیان، مهدی و عالی پور، حسن. (۱۴۰۳). تأسیس مرحله «ایراد اتهام» در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان (از ملزومات تا ارائه مدل مطلوب). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۷(۲۴)، ۳۹-۱۴۱۵۷۳. doi: 10.22034/law.2024.2035683
۱۱. محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۸۲). اصول و شیوه ی جرم انگاری. تهران: پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.

۱۲. میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۴). حقوق کیفری اختصاصی (۳): جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی چاپ ۲۹. تهران: میزان.

References

1. Abdollahi, Esmail. (2010). Lessons from the Philosophy of Punishment. Tehran: Khorsandi Publications. (in Persian)
2. Alizadeh Moghadam, Mohammad Mehdi; Qayumzadeh, Mahmoud; Fallah, Mehdi. (2010). The Capacities and Limitations of Jurisprudential and Sharia Principles in Criminalizing Economic Crimes from the Perspective of Imami Jurisprudence. Teachings of Jurisprudence and Penal Law, Second Volume, Series : 5, Issue : 1. (in Persian)
3. Ambos, Kai. (2003). International criminal procedure, adversarial, inquisitorial or mixed? International Criminal Law Review, vol. 3.
4. Ashworth, A. & Zedner, L. (2014). Preventive Justice. Oxford: Oxford University Press.
5. Brownlie, I. & Crawford, J. (2019). International Law and the Security of States. Oxford University Press.
6. Cole, George F. & Christopher E. Smith (2003). The American System of Criminal Justice, 8th ed. Wadsworth Publishing Company.
7. Cole, George F. & Mary G. Gertz (2001). The Criminal Justice System: Politics and Policies, 7th ed. West/Wadsworth Publication.
8. Counter-Terrorism Committee Executive Directorate (CTED), (2021). Special Meeting of the Counter-Terrorism Committee Commemorating the 20th Anniversary of the Adoption of Security Council Resolution.
9. DeLaurentis, Ambassador Jeffrey. (2021). "Remarks at a Special Meeting of the Counter-Terrorism Committee Commemorating the 20th Anniversary of the Adoption."
10. Easton, Susan & Piper, Christine. (2005). Sentencing and Punishment. Oxford University Press.

11. Gearty, C. (2008). Principles of Human Rights and Security in Times of Terrorism. *Journal of International and Comparative Law*, 13(2), 101-130.
12. Goldstein, (1998). The State and the Accused: Balance of Advantage in Criminal Procedure, 69 *Y.A.Z.L.J.* 1149.
13. Habibzadeh, M. J. , Aghaee, N. and Darvishzadeh, M. J. (2024). Feasibility of Re-enforcement of Hadd that Are Punishable by Death in Case of Incomplete Enforcement in Jurisprudence and Iranian Law. *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(23), 93-124. doi: 10.22034/law.2024.2015010.1270. (in Persian)
14. Haji Dehabadi, Mohammad Ali; Yousefi, Mohammad. (2013). A Study of the Basis of Harm in the Criminalization of Sexual Assault with the Approach of Imami Jurisprudence. *Criminal Law Research Journal*, Year 4, Issue 2 (8). 45-88. (in Persian)
15. Hutchings, P. (2001). *The Criminal Subject in Law, Literature and Aesthetics*. New York: Routledge.
16. Khaleghi, Ali. (2018). *Criminal Procedure Code (21st Edition)*. Tehran: Shahr Danesh Publications. (in Persian)
17. Mahmoudi Janaki, Firouz. (2003). *Principles and Methods of Criminology*. Tehran: PhD Thesis, University of Tehran. (in Persian)
18. McLaughlin, Eugene & John Muncie. (2001). *The Sage Dictionary of Criminology*, 1st ed. Sage Publication.
19. Mirmohammad Sadeghi, Hossein. (2015). *Specialized Criminal Law (3): Crimes Against Public Security and Peace*, 29th Edition. Tehran: Mizan. (in Persian)
20. Omranifar et al. (2010). A Study of a Murder Case from the Perspective of Criminal Law and Criminological Principles (Case Study: Benita's Murder). *Jurisprudence Quarterly*, Issue 10(6). 130-151. (in Persian)
21. Omranifar, A. , Sheydaeian, M. and Alipur, H. (2024). Establishment of the Step of Laying charges in Iranian Law with a Glance at English Law (from Requirements to Providing an Appropriate Model). *Journal of Research and Development in Comparative Law*, 7(24), 39-73. doi: 10.22034/law.2024.2035683.1415 (in Persian)

22. Omranifar, Adnan, Shidayian, Mehdi and Mirkhalili, Seyyed Mahmoud. (2010). The Position of the Pre-Trial Chamber in the International Criminal Court and the Feasibility of Predicting It in Iranian Law, Comparative Law Research Journal. 4(2) 162- 179. (in Persian)
23. Packer, Herbert. (2002). Two Models of Criminal Process. Stanford University Press.
24. Pavlich, George. (2018). 'The Violent Rhetoric of Accusation: Cicero and the Marcus Ameleus Scaurus Case'. In Joshua Nichols and Amy Swiffen (eds), Legal Violence and the Limits of the Law. Abingdon: Routledge, 30-49.
25. Remington, The Law Relating to (2002). On the Street: Detention, Questioning and Frisking of Suspected Persons and Police Arrest Privileges in General. 51 3. Gnn. L., C & P.S. 386.
26. Safferling, Christoph J.M. (2001). Towards an International Criminal Procedure. Oxford University Press.
27. Scott, L.V., & Jackson, Peter. (2004). Understanding Intelligence in the Twenty-First Century (Studies in Intelligence). USA, Routledge Publishing.
28. Special Meeting of Counter-Terrorism Committee (2021), "Counter-Terrorism Committee: France Wants to Deprive Terrorists of Resources". Retrieved 2 November 2021.
29. Sprack, John. (2004). A Practical Approach to Criminal Procedure, 10th ed. Oxford University Press.
30. Stansfield Turner, Secrecy and Democracy: The CIA in Transition. (New York: Houghton Mifflin, 2001).
31. Stuart Mill, John. (1996). On Freedom. Translated by Javad Sheikh-ul-Islami. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
32. Temaji, Mehdi. (2009). A Study of the Basis and Criteria of Criminalization of Crimes Subject to Ta'zir Crimes. Master's Thesis, Tehran: Allameh Tabataba'i University. (in Persian)
33. Van den Wyngaert, (2008). Criminal Procedure Systems in the European Community. Van Den Wyngaert, Butterworths, London, Brussels, Dublin, Edinburgh.

34. Zaibert, L. (2009). "Punishment, Institutions, and Justifications" in Studies in Law, Politics, and Society. Special issue on Punishment Theory (edited by Austin Sarat), Vol. 30: 51-83.

